

متن پرسش

سلام خدمت استاد محترم: و عذر خواهی جهت مزاحمت های مکرر. بنده دچار مشکلی بودم که امروز در سن ۳۰ سالگی تازه مشکل خودم را فهمیدم و به علت نقص خودم در حل مساله از شما درخواست برطرف کردن مشکل را دارم. از کودکی در هر مرحله ای قرار می گرفتم آرام و قرار نداشتم، مثلا به کاری با علاقه وارد می شدم و بعد از مدتی که آن کار را با هیجان انجام می دادم وسط کار، رها می کردم چون در عقل خودم هیچ سود بزرگی را در آن نمی یافتم، انواع سرگرمی ها، کارهای هنری و ... حتی مطالب دروس را از ابتدایی تا انتهایی وقتی در ذهن خودم علتی برای یادگیری آن نمی یافتم رها می کردم البته برای پیدا کردن علت بسیار تلاش می کردم ولی یا علت هایی که دیگران بیان می کردند برایم قانع کننده نبود و یا در مواردی اصلا صاحب نفسی نبود که من از او علت را بیابم و خودم هم که عقل ناقصی داشتم در نتیجه کار را رها می کردم. به هر سختی دیپلم را گرفتم ولی در دانشگاه در رشته شیمی محض دو سال درس خواندم و رها کردم بعد وارد مهد قرآن شدم. ۳ جزء حفظ کردم، گمشده خودم را آنجا هم نیافتم چون عمده توجه به ظاهر قرآن بود، آن را نیز رها کردم هر چند تا الان هنوز علاقه حفظ در وجود من هست و به سراغ حوزه رفتم، الان ده سال از آن زمان که شروع می کردم گذشته، صرف و نحو و منطق و مبادی عربی را به هر مشتقتی بود خواندم (مشقت می گویم منظورم تمکین نکردن نفس خودم است از یادگیری کلیاتی که در حوزه می آموختم چون روحم به دنبال مطالبی بود که در مطالب کتاب ها آنها را نمی یافتم) البته شایان به ذکر است که از ۱۸ سالگی برخی کتب شهید دستغیب، شهید مطهری و علما و صاحب نظران دیگر را برای رسیدن به مجهولاتم خواندم و بسیار در این زمینه نسبت به قبل خودم پیشرفت کردم خلاصه الان در سن ۳۰ سالگی دچار کثرت گرایشی شدید شدم. طوری که حرکت برآیم ممکن نیست و قدرت تشخیص ندارم. می دانم درس خواندن در حوزه مرا به سمت کلیات می برد که جزئیات از آن فهمیده می شود. از طرفی مطالعات خودم که از جزئیات شروع شد الان دارم به همان کلیات که در فلسفه هست و من هنوز در حوزه نخواندم، می رسم و از طرفی به شدت به رعایت حقوقی که نسبت به شوهر و فرزندان دارم آگاه و پایبندم با توجه به اینکه در راه پیش رو هر روز دروس حوزه سنگین تر می شود و امکان مطالعات آزاد از من سلب می شود در کنارش خانه داری و همسر داری، نمی دانم حوزه را که به صورت غیر حضوری است رها کنم و به همان مطالعات مورد علاقه خودم برسم. (یعنی حرکت از جزئیات به کلیات) یا مطالعات را (خلاف میل باطنی من است) رها کنم. البته واقف به این مساله هستم که نهایت مطالعات خودم تنها به رشد خودم می انجامد و نهایت حوزه زمینه رشد جامعه را برایم فراهم می کند و همین

سعادت بزرگ را از دست می‌دهم. در مطالعات متفرقه هم سیر خاصی ندارم بلکه هر مطلبی ذهنم را درگیر کند مطالعه می‌کنم و به شدت دایره مطالعاتم گسترده است از نظر نویسنده، کتب شما، خانم لطفی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، سیر و سلوک علما و بزرگان، علامه حسن زاده و می‌شود به من بگویید چگونه مشکل خود را حل کنم تا بتوانم از این کثرت‌ها رها شوم و به راه خودم ادامه دهم و البته سوال را قبلاً به نحو دیگری از شما پرسیدم گفتید با برنامه ریزی کار درست می‌شود، ولی هر کار کردم نمی‌توانم با مسولیت‌های دیگر که دارم بین مطالب درسی و غیر درسی جمع کنم و دچار پراکندگی نشوم. به شدت در روحم عجله برای رسیدن را حس می‌کنم و آرامش ندارم و فقط مطالعه مرا آرام می‌کند، آیا این هوای نفس من نیست که مرا از درس خواندن نهی می‌کند؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: سنّ سی‌سالگی، سنّ سرزندگی برای درک حقایق است. اگر در کنار مدیریت عاطفی خانه به عنوان یک مادر به مباحثی که روح کلی دارد مثل فلسفه و عرفان رجوع فرمایید، راهی به سوی حقیقت برای اُنس با تفسیر شریف المیزان و روایات اهل‌البیت «علیهم‌السلام» در مقابل شما می‌گشاید. و با حوزه‌ی علمیه همان اندازه ارتباط داشته باشید که بستر فعالیت‌های شما در آن فراهم باشد. مباحث «ده نکته در معرفت نفس» و «خویشتن پنهان» و «معاد» همراه با شرح صوتی آن‌ها که بر روی سایت هست، به غیر از کتاب «خویشتن پنهان» خوب است دنبال بفرمایید. موفق باشید